



نگاهی به آیین‌های سوگواری و عقیقه در کوچ نهارجان بیرجند

محمدحسن آسایش

نوع کالا جهت رفع نیاز روستاییان یافت می‌شود. او به اهالی و اهالی به او اعتماد داشتند، از این رو گاه می‌شد که تا چند ماه پرداخت طلب او از بابت کالاهایی که به روستاییان می‌فروخت به تأخیر می‌افتاد.

ج) فراخواندن قرآن خوانان: در این مرحله دو یا سه قرآن‌خوان محل به دعوت صاحب عزا در خانه متوفی حاضر می‌شدند و بر سر میت قرآن می‌خواندند. بستگان متوفی هم تا تدفین و حتی روزهای بعد از آن در رثای از دست‌رفته شیون می‌کردند و می‌گریستند.

د) احضار بستگان: دیگر از رسوم سوگواری در این روستا دعوت از بستگان و دوستان متوفی برای مشورت درباره چگونگی برگزاری مراسم بوده است. همچنین در صورتی که از بستگان نزدیک متوفی، کسی ساکن روستا و حیثاً شهر دیگر باشد در اسرع وقت کسی را می‌فرستند تا او را مطلع کند.

ه) دعوت از آشنایان و بستگان برای مراسم تدفین: برای آنکه مراسم تدفین هرچه باشکوه‌تر برگزار شود، یک نفر را مأمور می‌کردند که زمان تدفین را به اطلاع

سوگواری در مرگ عزیزان از حزن و اندوهی که به هرکس وارد می‌کند در گوشه و کنار این جهان پهن‌آور با اجرای مراسمی خاص همراه است که خواننده گرمی کم و بیش با آن آشناست و چگونگی اجرای آن را به تکرار در سوگ از دست‌رفتگان دیده و شنیده است. در این نوشته به استناد روایتی از محمدحسن آسایش کیفیت و چگونگی اجرای این مراسم در کوچ نهارجان بیرجند نگارش می‌شود.

الف) تهیه سنگ قبر: در روستای کوچ نهارجان از روزگاران گذشته رسم بوده که وقتی کسی دار فانی را وداع می‌گفته از چند نفر بستگان مطلع می‌خواستند که به کوهستان بروند و از محلی که سنگ‌های تخت و مناسب و بادوام داشت، سنگ تهیه کنند و با الاغ به روستا بیاورند.

ب) تهیه کفن و کافور: برای تهیه کفن و کافور پیکی از روستا به روستای همجوار خراشاد می‌رفت تا از دکاندار معروف آنجا - خدا بیامرز سید علی فرصاد - تهیه کند و به روستا بیاورد. در دکان فرصاد تقریباً همه



می گذاشت.

(و) کندن قبر: گام دیگری که برای تهیه مقدمات تدفین برداشته می‌شد، روانه کردن چند نفر برای کندن قبر در محل مناسب گورستان روستا بود. طول و عرض قبرها به قد و بالای متوفی بستگی داشت و عمق آن هم کمی بیشتر از نیم متر در نظر گرفته می‌شد.

(ز) مراسم غسل و کفن و تدفین: با فراهم شدن همه مقدمات کار شرایط برای حرکت دادن جنازه متوفی به غسلخانه فرا می‌رسید. مرده را در تابوتی گذاشته و روی آن را با پارچه‌ای سیاه می‌پوشاندند و چند نفر (معمولاً چهار نفر)، چهار پایه تابوت را گرفته به غسلخانه و یا گاهی به چشمه آبادی می‌بردند و در آنجا میت را به سنت اسلامی با آب و کافور می‌شستند. غسلخانه در مرکز آبادی در کنار میدان «سربرار ریز» واقع بود. فرزندان و خانواده متوفی در کنار میدان می‌ایستادند و دسته‌های مردم می‌آمدند و به آنها تسلیت می‌گفتند و

اهالی روستا و دیگر بستگان و آشنایان در روستاهای همجوار برساند. قاصد به در هر خانه که می‌رفت در می‌زد، داخل می‌شد و به صاحب‌خانه می‌گفت مثلاً ملا محمد عمرش را به شما بخشیده، شما را به «پرسه» خبر کرده‌اند. او هم پاسخ می‌گفت خدا بیامرزد و سپس اهل خانه را برای رفتن به محل پرسه مطلع می‌کرد و قاصد هم به خانه‌ای دیگر می‌رفت. برای برگزاری مراسم تدفین روحانی ده و مرده‌شور هم دعوت می‌شدند که مرده را غسل دهند و نماز میت را بر سر او بخوانند. دعوت‌شدگان بر اساس یک سنت قدیمی سعی می‌کردند خود را به همراه خانواده به غسلخانه - که در اصطلاح محلی به آن پایو (pâyao) گفته می‌شد - برسانند تا مبادا صاحب مراسم گله‌مند شود. قاصدی که به روستاهای اطراف روانه می‌شد، برای آنکه بتواند به موقع همگان را خبر کند معمولاً به بزرگ آبادی اطلاع می‌داد و او هم در اسرع وقت با دیگر اهالی موضوع را در میان

فاتحه می خواندند و برای این کار می گفتند: «الْحُكْمُ لِلَّهِ
تَعَالَى؛ الْفَاتِحَةُ الْكِتَابُ» و یا ارواح روح تازه گذشته،
مرحوم مغفور معلوم و (اگر زن باشد مرحومه مغفوره
معلومه) را یاد و شاد آگاه گردانید، یک بار
فاتحه الکتاب» و یا گفته می شد: «ارواح روح نورفته
تازه گذشته معلوم را از روح هفتاد و دو تن از شهدای
کربلا تبرک گردانیده بخوانیم فاتحه الکتاب» و جمیع
افراد اخلاص و فاتحه می خواندند و صلوات می فرستادند
و خطاب به صاحب عزا می گفتند: «خداوند به شما صبر
بدهد» و صاحب عزا هم پاسخ می داد: «گویا به حق
باشید، خدا پدر و مادر شما را بیامرزد، راضی هستیم به
رضای دوست، قدم بر چشم ما گذاشتی، زحمت کشیدید
و ...» در طول مراسم تدفین بعضی از بستگان یا دوستان
متوفی با حضور در مراسم، اشعاری با عنوان «نوا»
می خواندند که به هر نوایی که خوانده می شد، یکی از
افراد صاحب عزا متناسب با صدای محزون پاسخ می داد
که سبب گریستن حاضران می شد. بیشتر این نواها که
امروزه در حال فراموش شدن هستند در مصائب شهدای
کربلا و بخشی از آن هم در رثای ازدست رفته سروده
می شد که نمونه هایی از آن در زیر نگارش می شود:

تسلیت گو:

چه شد که ای گل من این چنین تو پژمردی
چراغ محفل من از چه زود افسردی
مگر چه خواب دیدی که لب فرو بستی
دل شکسته ما را دوباره بشکستی

صاحب عزا:

ای دوستان به مجلس ماتم خوش آمدید
مستوفیان دایره غم خوش آمدید

اجر شما به روز جزا می دهد حسین
با حوریان، صدیقه و مریم خوش آمدید
تسلیت گو:

افسوس که مردمان دانا رفتند
شیرین سخنان مجلس آرا رفتند
آنها که به صد زبان سخن می گفتند
چون باد شدند به کوه و صحرا رفتند
صاحب عزا:

افسوس که چرخ همدم بی دم شد
پشتم چو کمان آهنین بود، خم شد
آن آینه دل که روشنی می داد
زنگار گرفت و روشنایی کم شد
خواندن این دست نواها در مجلس سوگواری زنان هم
مرسوم بود.

زنان تسلیت گو:

در آن خانه که مادر ناله می کرد
شکایت با گلاله لاله می کرد
سر بالین خود هیچکس نمی دید
به صد حسرت گریبان پاره می کرد
زنان صاحب عزا:

ای دوست خوشامدی صفا آوردی
صد خدمت شایسته به جا آوردی
صد رحمت و آفرین بر آن عقل شما
امروز بزرگتری به جا آوردی

پس از مراسم غسل، برادران و خواهران و یا والدین
را فرا می خوانند تا در صورت تمایل برای آخرین بار
چهره متوفی را ببینند و خداحافظی کنند. هر یک از افراد
که وارد می شود نواهای مناسب می خواند:

فلک چو طرح جدایی میان ما انداخت
ببین تو را به کجا و مرا کجا انداخت
تو را به کنج لحد و مرا به خانه غم
که سنگ تفرقه آخر میان ما انداخت
و یا:

ببردند گل، گل از گلخانه بردند
ببردند گل، به غسالخانه بردند
دمی که آب و کافورش بریزند
رمق از پا و نور از خانه بردند

پس از این، بستگان و آشنایانی که در مراسم حضور دارند جنازه را برای دفن به سوی گورستان تشییع می‌کنند. در طول مسیر گروهی می‌گویند: «أَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و گروهی دیگر پاسخ می‌دهند: «محمد است رسول و علی ولی الله.»

در نزدیکی‌های گورستان سه بار تابوت را به زمین می‌گذارند و چهار نفر پایه آن را می‌گیرند و بلند می‌کنند و در هر مرتبه چند قدم جلو می‌برند تا به قبر متوفی می‌رسند. سپس از روحانی روستا دعوت می‌کنند برای تلقین خاک به سر قبر بیاید. دو نفر از بستگان دو سر میت را گرفته و رو به قبله در قبر می‌گذارند و دفن می‌کنند. حاضران سپس با خواندن فاتحه و تسلیت به بازماندگان، آماده رفتن به مسجد می‌شوند و در آنجا در رثای درگذشته مراسم برگزار می‌کنند. روحانی محل در این مراسم در یاد مرگ و وصف نیکی‌های درگذشته، سخنرانی و سپس از طرف خانواده متوفی از حاضران در مجلس قدردانی می‌کند. مراسم سوگواری تا سه یا چهار روز ادامه می‌یابد. در عصر روز سوم یا چهارم اهل آبادی برای گل کردن، قبر سر خاک درگذشته می‌روند.

سوگواری خانواده متوفی تا مدتها ادامه می‌یابد تا آنکه زمان داغ از دست‌رفته را به فراموشی سپرده و زندگی بار دیگر به آنان روی خوش نشان دهد.

باورها و عقاید درباره میت

۱- **چوب گذاشتن در قبر:** بر اساس یک باور قدیمی وقتی کسی می‌مرد دو قطعه چوب را با او دفن می‌کردند و عقیده داشتند که متوفی با کمک این چوب‌ها برای پرسش شب اول قبر بلند می‌شود و به سؤال‌های نکیرو منکر پاسخ می‌دهد.

۲- **روشن نگاه داشتن چراغ:** بازماندگان متوفی چراغ اتاقی را که وی در آن می‌خوابیده تا ۴۰ شب روشن نگه می‌داشتند و معتقد بودند که این امر باعث می‌شود قبر میت روشن شود.

۳- **نواخوانی:** بازماندگان برای آرامش روح در گذشته و تسلی خاطر خود معتقد بودند تا چهل روز باید بر مزار او حاضر شوند و نواخوانی کنند.

۴- **شستن لباس:** بستگان و دوستان و اهالی کوچ نهارجان بیرجند هرگاه کسی می‌مرد به مدت سه یا چهار و گاهی تا هفت روز لباس‌هایشان را شستشو نمی‌دادند تا در اصطلاح، سوگواری را نشکنند. پس از این مدت یک زن از طرف خانواده متوفی به منزل تمامی اهالی می‌رفت و با ابلاغ قدردانی خانواده متوفی برای درگذشته طلب مغفرت می‌کرد.^۱

بدین شکل سوگ عمومی شکسته می‌شد و مردم

۱- در مدت زمان عمر نگارنده این وظیفه را خاله کلثوم نامی از اهالی محل انجام می‌داد.



زندگی عادی خود را از سر می‌گرفتند.

نذر عقیقه در کوچ نهارجان بیرجند

عدهٔ زیادی از مردم بیرجند به ویژه خانواده‌هایی که در روستاها زندگی می‌کنند اعتقاد ویژه‌ای به «عقیقه» دارند و برای هر فرزند خود گوسفندی قربانی می‌کنند و به مردم طعام می‌دهند که به آن «عقیقه»، «حقیقه» هم می‌گویند.

برخی مراسم عقیقه را در روز هفتم تولد نوزاد می‌گیرند و چنانچه برای آنها میسر نباشد می‌گویند می‌توانند تا سن بلوغ و بعد از آن هم برای فرزند خود این آیین را برگزار کنند.

اگر مراسم در روز هفتم انجام شود بخشی از موی سر نوزاد را هم می‌تراشند و هم‌وزن موی او طلا و یا نقره به فقرا می‌بخشند. عده‌ای به مقدار وزن موی کودک طلا و یا نقره در نظر می‌گیرند و معادل پول آن شیرینی می‌خرند و بین مردم به ویژه فقرا تقسیم می‌کنند. اگر کار کشتن قربانی به تعویق بیفتد، عمل تراشیدن مو و خریدن شیرینی در این روز انجام می‌شود. در باورهای مردم عقیقه برای دور کردن بلاهای ارضی و سماوی و بلاهای ناگهانی و دورباش دادن به چشم‌زخم به کودک لازم است. گوسفند و شتری که برای عقیقه در نظر می‌گیرند باید سالم و با عمری متوسط باشد. اگر گوسفند میشینه

عده زیادی از مردم بیرجند به ویژه خانواده‌هایی که در روستاها زندگی می‌کنند اعتقاد ویژه‌ای به «عقیقه» دارند و برای هر فرزند خود گوسفندی قربانی می‌کنند.

بخواند و اگر قصاب نمی‌تواند، شخصی این دعا را که در کتاب مفاتیح‌الجنان ثبت است به دقت می‌خواند و بعد از خوراندن آب به قربانی، آن را ذبح می‌کنند. بعد از مصرف گوشت تمام استخوان‌ها را جمع می‌کنند و در پارچه تمیز و سفیدی می‌پیچند (کفن می‌کنند) و در گوشه قبرستان دفن می‌کنند به نیت اینکه بلاگردان فرزند آنها شود.

راویان:

– مریم کوچی، ۷۶ ساله، (ملاقات در سال ۱۳۷۲)

– فاطمه میری، ۵۷ ساله، (ملاقات در سال ۱۳۶۸)

باشد نباید کمتر از شش یا هفت ماه باشد و بز هم باید حداقل یک و حداکثر سه سال سن داشته باشد و برای شتر هم سن حدود پنج سال کافی است.

برای پسر، گوسفند (میش) نر و برای دختر، گوسفند (بز) یا به قول مردم تگّه (takke) سر می‌برند و آنهایی که توان مالی دارند شتری را برای عقیقه فرزندشان می‌کشند.

گوشت گوسفند قربانی طوری قطعه قطعه می‌شود که از استخوان جدا نشود. استخوان‌ها را هم سالم و از سر مفصل جدا می‌کنند بدون اینکه آن را بشکنند.

از گوشت قربانی آبگوشت درست می‌کنند و با دعوت از اقوام و همسایه‌ها برای نهار یا شام از آنها پذیرایی می‌کنند.

عده‌ای بر این باورند که والدین کودک نباید از آبگوشت قربانی عقیقه میل کنند اما از طعام ولیمه عقیقه که در آن از گوشت قربانی استفاده نشده باشد می‌توانند بخورند، اما بهتر است برای قبول شدن نذر و دعا از مستمندان دورمانده از شهر و دیار (غریب‌ها) پذیرایی شود.

عده‌ای می‌گویند بخشی از گوشت ران قربانی را باید برای مامای کودک یا قابله کنار گذاشت.

در موقع ذبح گوسفند دعای مخصوص را باید قصاب

شوشکا علم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهش‌های علمی علوم انسانی